



زندگینامه‌ی علمی سیاسی فقیه مجاهد و مفسر محقق حضرت آیه الله العظمی صادقی تهرانی «قدس الله تربته الزکیه»

آیت الله العظمی محمد صادقی تهرانی (قدس الله تربته الزکیه) در خاندانی روحانی، در روز اول فروردین ۱۳۰۵ (هجری شمسی) در تهران چشم به جهان گشود و پدر ایشان مرحوم حاج شیخ رضا لسان‌المحققین از وعاظ و خطیبان معروف تهران بود. این علامه مجاهد و مفسر کبیر کتاب الله العظیم، مرجع عالیقدر جهان تشیع و فقیه مصلح قرآنی، در روز اول فروردین ۱۳۹۰ (هجری شمسی) پس از هشتاد و پنج سال عمر پر برکت خود در راستای اعتلای اندیشه ناب قرآنی، فراگیر کردن انقلاب قرآنی در همه ابعاد علوم دینی و حوزوی و عرصه‌های اجتماعی، دفاع از حریم ولایت معصومان محمدی (صلوات الله علیهم اجمعین)، پیشتازی در مبارزه علیه ظلم و ستم و بیداری امت اسلامی، تلاش خستگی ناپذیر در زمینه تألیف آثار ارزشمند قرآنی بر مبنای فقه گویا، و دفاع از احکام مهجور قرآنی که در نهایت به مهجوریت خویش انجامید، در شهر مقدس قم در منزل شخصی‌اش، با حالاتی عرفانی، بلافاصله پس از اعاده نماز عصر و با گفتن یک «یا الله»، دعوت حق را لبیک گفت و روح بلندش به دیدار یار شتافت. و سلام علیه یوم و ولد و یوم یموت و یوم یبعث حیاً.

خورشید مرجعیت و مرد کلام حق
در اولین طلوع بهاران غروب کرد
زین پس من و تحیر و ذهن پر از سؤال
ای وای، یار صادق یاران غروب کرد
(مهید، فروردین ۹۰)

ابعاد علمی این عالم گرانسنگ، که مصداقی عینی برای آیه کریمه «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ» بود و ملامت هیچ ملامتگری او را از راه حق بازداشت، را اینگونه می‌توان بیان داشت:

- ✓ جامع معقول و منقول
- ✓ مصداق کامل وحدت حوزه و دانشگاه
- ✓ مؤلف تفسیر شریف الفرقان، کامل‌ترین تفسیر قرآن به قرآن و سنت، که مرحوم علامه طباطبایی (ره) نیز درباره آن فرموده‌اند: «تفسیر شریف فرقان که زیارت شد موجب روشنی چشم و مایه افتخار ماست...»
- ✓ احیاگر قانون «عرضه بر کتاب» به صورت تحلیلی و غیر تحمیلی در کل علوم حوزوی
- ✓ متفکری آزاداندیش در چارچوب تفسیر قرآن به قرآن و سنت
- ✓ نافی بیش از پانصد فتوای فقهی خلاف قرآن
- ✓ ناقد اکثر مباحث اصول فقه سنتی
- ✓ متذکر به شصت و شش تناقض در منطق ارسطویی
- ✓ نافی ارکانی اصلی از فلسفه التقاطی یونانی - اسلامی
- ✓ ناقد بعضی از مبانی عرفان نظری حوزوی
- ✓ منتقد به علم نحو و حتی برخی از لغات عربی

در ادامه گوشه‌هایی از زندگی ایشان به درخواست بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، در خردادماه ۱۳۷۳ (ه.ش) به قلم خود ایشان اینگونه نگاشته شده است:

« بسم الله الرحمن الرحيم »

... تا سن سیزده سالگی که پدرم در قید حیات بود سیکل دوم دبیرستان را به پایان رساندم. سپس به حلقّات دروس عرفانی، اخلاقی و تفسیری مرحوم آیه‌الله‌العظمی میرزا محمدعلی شاه‌آبادی استاد بزرگ مرحوم امام خمینی پیوستم و در ضمن یک‌ساله هم به دروس مقدماتی (ادبیات عرب) پرداختم، سپس در سال ۱۳۲۰ عازم قم شده، طی سه سال دروس سطح را پایان دادم.

در سال ۱۳۲۳، مرحوم آیه‌الله‌العظمی بروجردی به قم آمدند. در دروس ایشان شرکتی فعال داشتم، به‌گونه‌ای که در مسائل فقهیه، خود اتخاذ رأی می‌کردم. طبعاً از دروس فقه، فلسفه، عرفان و سایر علوم اسلامی اساتیدی دیگر بهره‌مند می‌شدم. ولی محور اصلی تحوّل فکری‌ام، همان جنبش آغازین علمی نزد مرحوم آیه‌الله‌العظمی آقای شاه‌آبادی بود که حرکت قرآنی مرا از آغاز کرده و تاکنون استمرار داد و تمامی تحصیلات حوزوی‌ام و تمامی مؤلفاتم تحت الشعاع آن بود و هست؛ پس از آن مرحوم آیه‌الله‌العظمی علامه‌ی طباطبائی نقشی عظیم در استمرار درجات تفسیری، عرفانی، فلسفی و اخلاقی‌ام داشت.



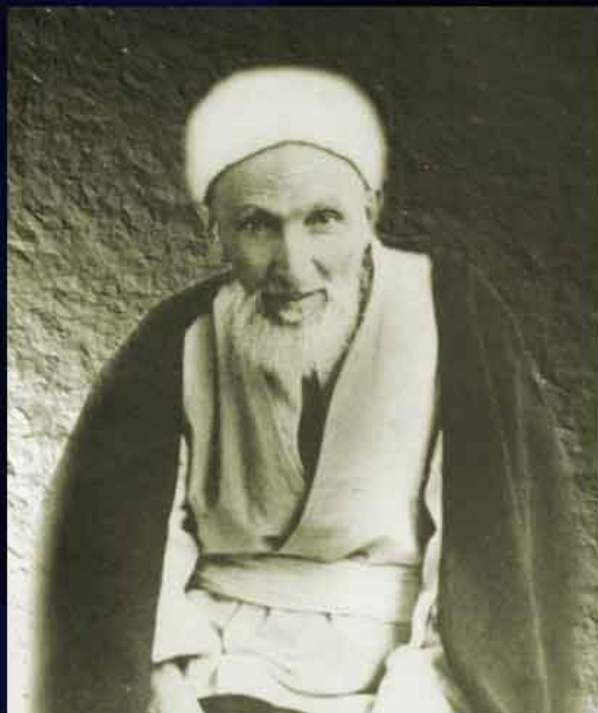
آیه الله العظمی محمد علی شاه آبادی



آیه الله العظمی علامه طباطبائی

استاد عظیم‌النقش در استمرار درجات تفسیری، عرفانی، فلسفی و اخلاقی آیت الله صادقی تهرانی

در دروس این دو بزرگوار هفت سال شرکت کردم، و در سفرهای بسیاری که از قم به تهران داشتم از دروس فلسفی مرحوم آیه‌الله‌العظمی میرزامهدی آشتیانی و میرزا احمد آشتیانی بهره‌ی وافری می‌بردم اگرچه استفاده‌های علمی از مرحوم آقای شاه‌آبادی، نقش نخستین محوری داشت.



آیه الله العظمی احمد آشتیانی



آیه الله العظمی مهدی آشتیانی

دو تن از اساتید فلسفه آیت الله صادقی تهرانی

پس از ده سال توقف مستمر در قم، به تهران مراجعت کرده و در دو بُعد علمی و سیاسی به فعالیت شدید پرداختم، با مرحوم آیه الله العظمی سید ابوالقاسم کاشانی در قیام نفت و علیه شاه، و با مرحوم آیه الله العظمی حاج سیداحمد خوانساری و مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ محمدتقی آملی از نظر استمرار مراحل فقهی ارتباط داشتم، و همچنین در طی مدت اقامت ده ساله در تهران، در دانشکده‌ی معقول و منقول (معارف اسلامی) بدون شرط حضور در کلاس درس و تنها با شرکت در امتحانات، چهار لیسانس حقوق، علوم تربیتی، فلسفه و فقه؛ و سپس دکترای عالی معارف اسلامی را دریافت داشتم. همان جا سه سال به تدریس حکمت (فلسفه‌ی اسلامی) بر مبنای قرآن و سنت از روی متن کتاب «آفریدگار و آفریده» پرداختم، جلساتی هم بر دو محور علمی و سیاسی علیه حکومت شاهنشاهی در هفت نقطه‌ی تهران داشتم که بیشتر قشر دانشجویی در آن جلسات شرکت می‌کردند. منبر هم می‌رفتم که آن هم، دارای نوآوری‌های علمی و سیاسی بود، و کلاً مورد تعقیب و تهدید و تحدید دستگاه ستمشاهی بودم.



محمد رضا شاه

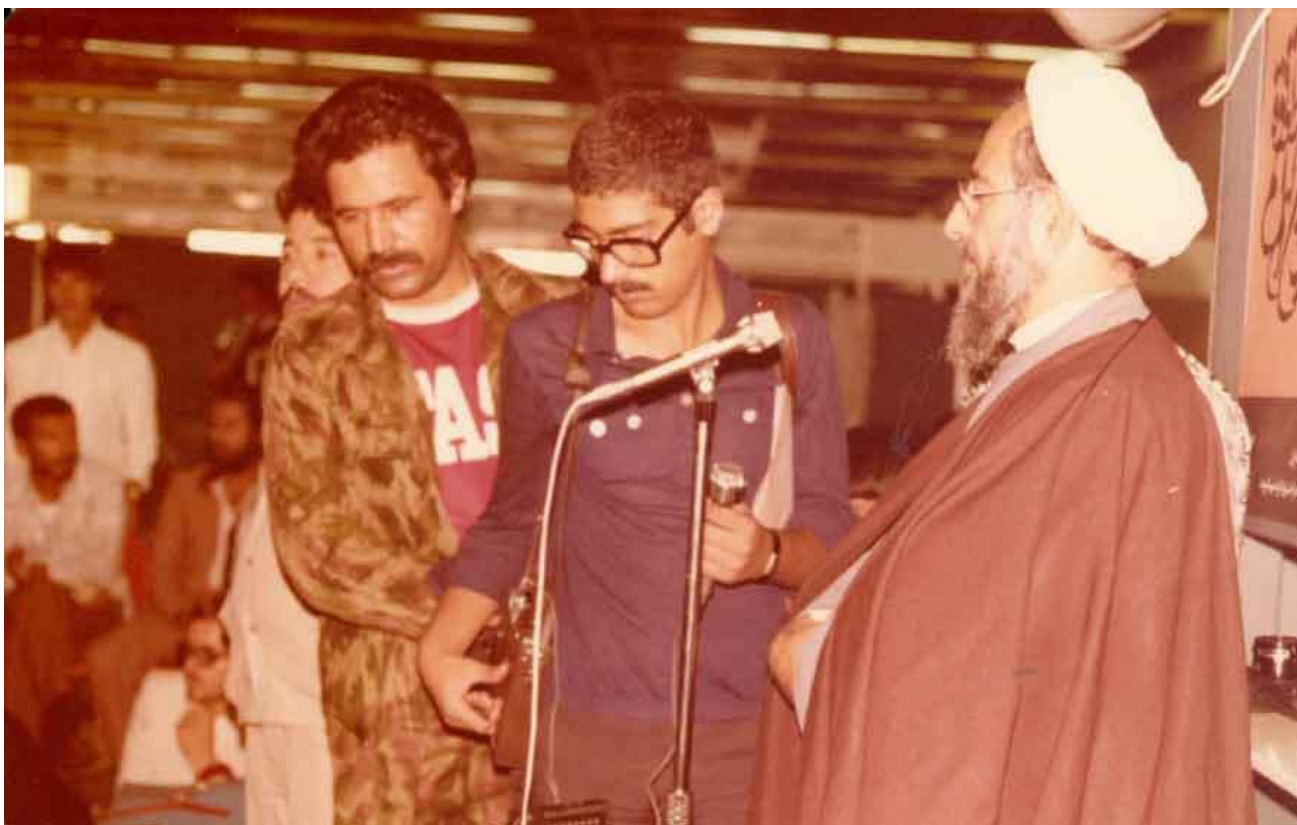


آیه الله سید ابوالقاسم کاشانی

همکاری با آیت الله کاشانی در قیام نفت و مبارزه علیه رژیم شاهنشاهی

در سال ۱۳۴۱ ه. ش در اثر مبارزات شدید بر ضد رژیم طاغوتی، خصوصا به جهت سخنرانی در سالگرد ارتحال مرحوم آیه الله العظمی بروجردی در مسجد اعظم قم که برای نخستین بار افشاگری‌هایی علیه شاه را در برداشت، از سوی ساواک محکوم به اعدام شدم و ایران را مخفیانه به قصد حج ترک نمودم، در مکه و مدینه با سخنرانی‌ها و اعلامیه‌هایی به زبان فارسی و عربی علیه طاغوت، بین عمره و حج دستگیر شدم، حج را در حصار مأموران دولتی انجام دادم، ولی بر اثر استدالات قاطع اینجانب در برابر حکومت سعودی و اجتماع بزرگ و تحصن علمای عراقین در مسجدالحرام، آزاد شده و تحت الحفظ به عراق رفتم، نهضت علمی قرآنی و سیاسی را در نجف اشرف - به مدت ده سال - با تدریس تفسیر، فقه، اخلاق، سخنرانی و تألیف ادامه دادم.

در ضمن بر حسب درخواست دولت ایران، حکومت عراق تصمیم گرفت مرا به ساواک ایران تحویل دهد، ولی در اثر مخفی شدن در بیت مرحوم آیه الله العظمی خویی، با فعالیت‌های ایشان، توطئه آنان خنثی شد.



سخنرانی های متعدد آیت الله صادقی تهرانی در ایران، نجف، مکه و بیروت علیه شاه

با آغاز اخراج ایرانیان از نجف اشرف و کل شهرهای عراق، به بیروت هجرت کردم، جریان دو نهضت قرآنی و سیاسی به مدت پنج سال در لبنان ادامه داشت.

با تشکیل نماز جمعه در سراسر لبنان، سخنرانی هایی بر محور قرآن در جلسات مذهبی، که نهضت سیاسی ضد شاه را هم برای تشکیل حکومت اسلامی دربر داشت، و نیز با تألیفاتی نوین، زمینه ای مناسب برای گفت و گو با علمای ادیان دیگر برای اثبات حقانیت اسلام قرآنی ایجاد شد. به گونه ای که در مناطق مختلف لبنان، ضمن گفتمان قرآنی با علمای شیعی، به مباحثه و مناظره با علمای سنی، مسیحی، یهودی، و دُرزی پرداخته و با ملحدین و مشرکین هم بحث می نمودم و آنان یا سکوت می کردند و یا محکوم استدلالات قرآنی می شدند.

با شدت گرفتن جنگ داخلی لبنان، آن جا را به قصد حجاز ترک نمودم، دو سال متمادی در مکه ای مکرمه با تماسی مستمر با شخصیت های علمی و سیاسی اسلامی سراسر جهان، بر مبنای دو نهضت قرآنی و سیاسی، فعالیت های پیگیر و دامنه داری برای رشد تفکر انقلاب قرآنی در میان مسلمانان انجام شد.



شعالیت های سیاسی آیت الله صادقی تهرانی در بیروت

در آنجا نیز اضافه بر مناظره‌هایی قرآنی با علمای وهابیی، و عدم محکومیت اینجانب در هیچ‌یک از مناظرات، حدود یک‌صد خانوار سنی را در مرکز حکومت آل سعود (مکه‌ی مکرمه)، تنها با ادله‌ی قرآنی و گاه با استناد به یک آیه از قرآن (آیه‌ی مبارکه‌ی ۳۲ از سوره‌ی فاطر) به مذهب اهل‌البیت علیهم‌السلام راهنمایی نمودم و بحمدالله تعالی همگی آنان شیعه شدند.

برای دومین بار به‌فاصله‌ی هفده سال، دستگیر شدم و پس از آزادی به لبنان بازگشتم. در هر دو مرحله‌ی بازداشت در مکه‌ی مکرمه زندانی شدم به‌ویژه در دوّمین زندان، ابتدا در مدینه، سپس مکه و در پایان در «سجن التّرحیل» جدّه بودم، در دستگیری نخست در کلاتری حرم و سپس در «شرطه العاصمه» که شهربانی مکه است در بازداشت بودم، در زندان دوّم بود که شنیدم مرحوم امام خمینی به پاریس هجرت نموده‌اند.



آیت الله صادقی تهرانی در مکه مکرمه

پس از گذشت دو هفته از زندان دوّم به بیروت بازگشته و از آنجا برای دیدار امام و قرار جریان انقلاب به پاریس رفتیم. در اقامت ده روزهی پاریس و شرکت شبانه روزی در جلسات مرحوم امام، در چندین دانشگاه سخنرانی‌های ممتدی بر هر دو مبنای قرآنی و سیاسی داشتم. پس از بازگشت به بیروت به فاصله‌ی چندین روز از بازگشت امام به ایران، پس از هفده سال هجرت - که در طی آن چهار بار غیابا توسط ساواک شاه، محکوم به اعدام شده و دائما تحت تعقیب ساواک بودم - به ایران بازگشتم، و پس از پایه‌ریزی جمهوری اسلامی که در حرکات بنیادینش، نقشی مؤثر داشتیم، در قم اقامت کرده و تاکنون بر محور معارف قرآن، دروس و تألیفات و خطابات خود را ادامه می‌داده‌ام، و به جهت مشورت‌هایی با مرحوم امام، و برای ریشه‌دار کردن نهضت و انقلاب قرآنی، در کارهای اجرایی شرکت نکردم. مگر چند روزی در آغاز انقلاب که برحسب خواسته‌ی مرحوم امام، مراجعات اصلی مردم را پاسخگو بودم و پیش از تشکیل نمازهای جمعه بطور رسمی، اضافه بر سخنرانی‌هایی در سراسر ایران، نماز جمعه را در مراکز استان‌ها و بعضی از شهرهای دیگر، تشکیل دادم.



آیت الله صادقی تهرانی به همراه امام خمینی

سرآمدش نماز جمعه‌ای بود که در پارک ملت مشهد مقدس در حضور حدود نیم میلیون نفر نمازگزار انجام شد، از تانک به‌عنوان منبر نماز جمعه و از تیربار ضد هوایی بعنوان سلاح و از لباس کفن کامل استفاده کردم. در همین نخستین نماز جمعه‌ی مشهد، مردم طوماری طولانی را تهیه کردند که صدها هزار امضاء داشت و با اکثریت امضاها خواستار انتصاب رسمی اینجانب به امامت جمعه‌ی مشهد مقدس شدند، و سپس طومار را به دفتر امام ارسال کردند ولی به دست ایشان نرسید. نماز جمعه‌ی مستمری هم در مسجد مقدس جمکران، و در ضمن در دانشگاه صنعتی شریف، و چند جمعه هم در مسجد دانشگاه تهران اقامه کردم، سپس مرحوم امام مرحوم حجه الاسلام والمسلمین آقای طالقانی را به‌عنوان امام جمعه‌ی تهران مقرر نمودند.



با ترک نماز جمعه در قم به علت اذیت‌های فراوان عده‌ای از متحجرین حوزوی و تهمت‌های کذب دیگران تمام اوقاتم صرف تدریس و تألیف شد، که ۲۵ جلد از تفسیر سی جلدی «الفرقان» را به مدت ده سال در قم، ضمن دو تدریس عربی و فارسی تألیف کردم. به یاد دارم که مرحوم آیه‌الله‌العظمی علامه‌ی طباطبائی به من فرمودند تا این تفسیر پایان نیافته کتاب دیگری ننویسم و چنان هم شد، بالاخره در رشته‌های تفسیری، فلسفی، فقهی و... بیش از ۱۱۳ اثر تحقیقی قرآنی که بسیاری از آنها به چاپ رسیده یا زیراکس شده و کتاب‌هایی هم که فعلاً خطی است تألیف نمودم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
نامه شریف همراه با جدید تفسیر شریف فرقان زیارت
دیس در سالها مسرت در قطع اخبار رسیده سعادت
و موفقیت جناب عالی را در یافت دانستم حمد خدا بی لوردم
و امید دارم که پیوسته قرین عاقبت و موفقیت بوده
و با لطف و عنایات خداوندی عزادار که توفیق رسیده
باشید .

تفسیر شریف فرقان که زیارت شد که است که موجب
روزی چشم دمایه ذخایر است از آنکه با تمام قوی
ساجی خود را در پهن رشته تفسیر معنی تفسیر قرآن بپردازد
مبذول دانسته در خدمت بعرف قرآن و پرده
برداری از روی ذخایر این کتاب کمون آسوانی جسته
و طول نباشد توفیق و تائید جناب عالی را در خداوند
عزادار خود را سلام .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
محمد حسن علی

نامه علامه طباطبایی به آیت الله صادقی تهرانی پیرامون تفسیر الفرقان

برخی از بزرگان علمای اسلام در عصر حاضر نکاتی را پیرامون تألیفات اینجانب متذکر شده‌اند، من جمله مرحوم آیه‌الله العظمی حکیم می‌فرمودند: شما در عین حرکات زیاد انقلابی، کتاب‌هایی تألیف نموده‌اید که در مدتی کم از تمامی مؤلفین با سابقه‌ی نجف از نظر تعداد و محتوی سبقت گرفته، و نیز مرحوم امام و مرحوم آقای خوئی درباره‌ی کتاب «المقارنات» در نجف فرمودند: بهترین کتابی است که علیه یهود و نصاری نوشته شده، و بالاخره بر حسب تصدیق مؤلفاتی گوناگون، درجه‌ی عالی اجتهاد اینجانب در تمامی علوم اسلامی مورد تأیید مراجعی عظیم‌الشأن بوده است. جز آنکه با گذشت مراحل تحقیقاتی تفسیری، و بر مبنای آنها، نظرات فقهی، اصولی، فلسفی، عقیدتی، عرفانی و سیاسی اینجانب اختلافات زیادی با سایر علما دارد.

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين وصلوات الله على خير خلقه وافضل بريسي
 محمد وعترته الطاهرين وبيد فلا يخفى على المؤمن^{الله} وفهم
 تعالى المرصيه ان ولدنا فضيلة العلامة الجاهدجة الا
 والمسلمين الحاج الشيخ محمد الصادق دامت توفيقاته قدس
 سطرًا عظيم من عمره في تحصيل العلوم الشرعية وفان في حياته
 الاجتهاد وكان مهيرًا في الحوزتين المباركتين بحكم
 وادنى اذنى وعلى التوفيق الكرام والاحكام والاعتناء
 بانه وهو دامت توفيقاته ما دون من قبلنا في التصديق
 للحسنة المنوطه باذن الحاكم الشرعي كما انه ما دون في صرف
 ما يقصد من الحق والشرعية ومقتضى وسائل الموارد والآثار
 التقوى وسلوك سبيل الاصلاح طرقت النجاة والسلام عليه
 وجهه وبركاته ٢٩ / ربيع الاول ١٤١٦
 ابراهيم البربري

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 محمد وعترته الطاهرين
 والائمة الطاهرة
 صلوات الله عليهم اجمعين
 في حقنا من فضله
 ما يقصد من الحق والشرعية
 ومقتضى وسائل الموارد والآثار
 التقوى وسلوك سبيل الاصلاح
 طرقت النجاة والسلام عليه
 وجهه وبركاته ٢٩ / ربيع الاول ١٤١٦
 ابراهيم البربري

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 محمد وعترته الطاهرين
 والائمة الطاهرة
 صلوات الله عليهم اجمعين
 في حقنا من فضله
 ما يقصد من الحق والشرعية
 ومقتضى وسائل الموارد والآثار
 التقوى وسلوك سبيل الاصلاح
 طرقت النجاة والسلام عليه
 وجهه وبركاته ٢٩ / ربيع الاول ١٤١٦
 ابراهيم البربري

متن اجازه نامه اجتهاد آیت الله تهرانی از آیت الله خوئی

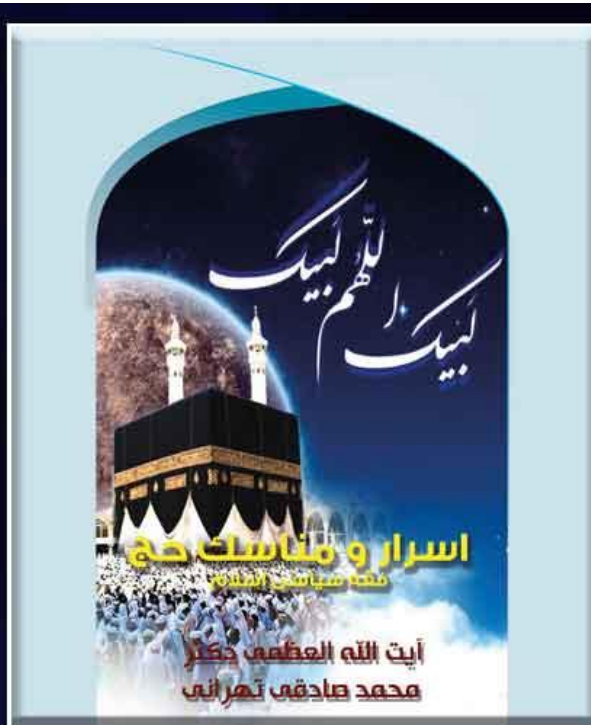
در تفسیر کمتر آیه‌ای است که نکته‌ای مغفول و یا خطایی مشهود نسبت به آن آیه‌ی مبارکه را در میان تفاسیر شیعه و سنی متذکر نشده باشیم، و در فقه با بسیاری از نظرات مشهور علمای شیعی و سنی و احياناً با تعدادی از نظرات هر دو فرقه اختلاف داریم، که بیش از پانصد فتوی بر مبنای قرآن و سنت و مخالف با نظرات مشهور را در «تبصره الفقهاء» آورده‌ایم؛ و مبنای این اختلاف وسیع در کل علوم

اسلامی، آزاد اندیشی و تدبیر بدون پیش فرض در قرآن مبین است، حال آنکه اگر علمای اسلام قرآن را درست بررسی کنند درصد اختلافاتشان با هم بسیار کم می گردد گرچه این گونه فتاوی آنان برخلاف اجماع و روایاتی هم باشد.

ارکان اولیه فلسفه ی مرسوم حوزوی را مانند قدمت زمانی جهان و حدوث ذاتی آن، سنخیت خدا و آفریدگان بر مبنای ضرورت سنخیت علت و معلول، قاعده ی «الواحد لا یصدُرُ منه الا الواحد» و... را برخلاف برداشت های درست عقلی و قرآنی دانسته و طبعاً بسیاری از نظرات فلسفی را قبول ندارم. در منطق بشری اضافه بر اعتراضاتی چند، تعداد شصت و شش تضاد - طبق حساب ابجدی «الله» - میان نظرات منطقیان موجود است که در حاشیه ی تفسیر «الفرقان» در سوره ی اعراف (جلد دهم، صفحات ۳۷ تا ۴۸) یادداشت کرده ام.

و بالاخره در علم اصول، بحث و تحقیق در مباحث الفاظ را نادرست می دانم - چنانکه هیچ یک از علمای علوم تجربی نیز در بدیهیات لفظی بحث نمی کنند - و اصول عملی هم از نصوص کتاب و سنت پیداست و در کتاب «اصول الاستنباط» پیرامون آن مباحثی را ارائه کرده ایم.

اختلاف ما با اکثر علما در مسائل فقهی از سایر علوم بیشتر است، و تمامی اینها مبنای قرآنی دارد، در تفسیر سی جلدی «الفرقان» در همه ی این موارد به تفصیل سخن رفته است. و از نظر فقهی نیز علاوه بر تفسیر، در کتاب های «تبصرة الفقهاء»، «اصول الاستنباط»، «تبصرة الوسيلة»، «علی شاطیء الجمعة» و... به زبان عربی، و نیز در «رساله ی توضیح المسائل نوین»، «فقه گویا»، «اسرار، مناسک و ادله ی حج»، «مفت خواران» و... مباحث مهم فقهی قرآنی را مطرح کرده ایم. تمامی این اختلافات بر مبنای اصالت دلالت قرآنی است که آنرا «ظنی الدلالة» تلقی کرده اند! با آن که در فصاحت و بلاغت، در بالاترین اوج است.



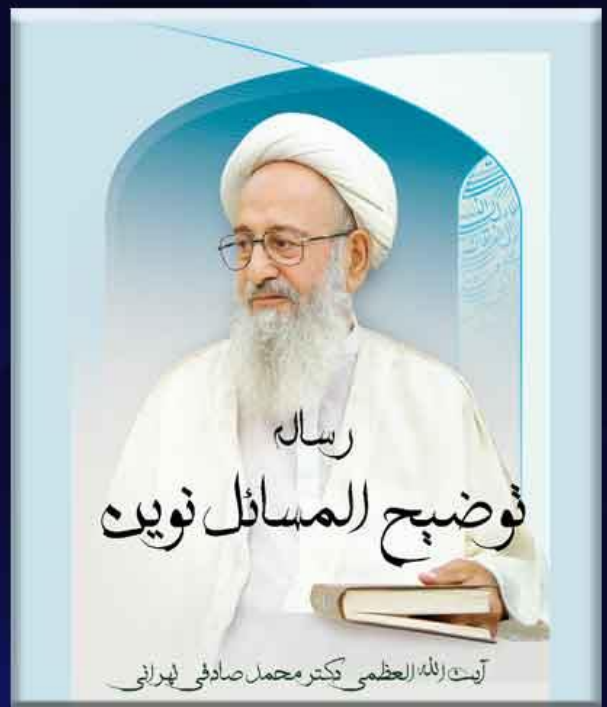
اسرار و مناسک حج



تبصره الوسيله



فقه گویا



رساله توضیح المسائل نوین

برخی از کتب آیت الله صادقی تهرانی

این خادم کوچک قرآن، تمامی علوم حوزوی منتسب به اسلام را - که نزد بزرگترین علمای نیم قرن اخیر دریافتام - از آغاز در حاشیه‌ی قرآن قرارداد و رفته رفته به اختلاف وسیع این علوم با قرآن پی برده‌ام، «و بسیار شده که با علمای بزرگ گفت‌وگو کرده‌ام و

حتی یکبار هم محکوم نشده‌ام»، و نوعاً معترفند که علوم و معارف قرآنی در حوزه‌ها چندان اصلتی ندارد. و معتقدم که مهمتر از انقلاب سیاسی مرحوم امام، بایستی انقلاب قرآنی در همه‌ی ابعاد علمی، سیاسی و... تحقق یابد.

اینجانب ادله‌ی اسلامی را ویژه‌ی قرآن و سنت دانسته، ولی عقل و اجماع را نه به عنوان دلیل مستقل در مقابل قرآن بلکه تنها به عنوان کاشف از شرع قبول دارم. یعنی عقل مطلق یا سلیم، در کلیات می‌تواند به عنوان کاشف، وسیله‌ای برای شناخت حکم الهی باشد. مثلاً قرآن می‌فرماید: «و لا تقل لهما أف» سپس عقل مطلق بر اساس قیاس اولویت قطعی نتیجه می‌گیرد که: «لا تضربهما». و اجماع و شهرت نیز در صورت عدم مخالفت با قرآن و عدم معارضه با اجماع یا شهرتی دیگر، مشروط به اینکه امامیه آن را نقل کرده‌باشند مقبول است زیرا کاشف از سنت محسوب می‌شود.

در نهایت محور اصلی در همه عرصه‌های دینی «قرآن» است، زیرا خدای متعال می‌فرماید: «و اتل ما اوحی الیک من کتاب ربک لا تبدل لکلماته و لن تجد من دونه ملتحداً»: «و بخوان، و پیروی کن آن چه را از کتاب پروردگارت: (قرآن) به‌سویت وحی شده، هرگز هیچ تبدیل‌کننده‌ای برای آن نیست و هرگز به‌جز قرآن پناهگاهی (رسالتی و وحیانی) نتوانی یافت» (کهف/۲۷).

بنابراین آیه‌ی مبارکه، مسلمانان نیز به پیروی از وحی الهی به پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌هیچ مرجع و پناهگاهی به‌جز قرآن نخواهند داشت. پس هر حدیثی چه متواتر و یا غیر متواتر در صورت مخالفت با نصّ و یا ظاهر مستقرّ قرآن مردود است، اما حدیثی که اکثر امامیه آن را نقل کرده‌باشند و معارضی هم نداشته باشد و قرآن هم نفی و یا اثباتی درباره‌ی آن نداشته‌باشد از باب «اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» پذیرفته‌است. و چنین احادیثی هم برگرفته از حروف مقطعه و رمزی آیات قرآن است، که آیه‌ی ۲۷ کهف، منشأ همه‌ی احکام را از قرآن می‌داند و بس؛ در نتیجه سنت، برداشتی از رموز قرآن و همان وحی قرآنی در مرحله حقایق یا تأویل است لذا سنت به هیچ وجه در عرض قرآن نیست تا ناسخ آن باشد. و نص و ظاهر مستقر قرآن جز با نص و ظاهر مستقر آن نسخ نمی‌شود.

در ضمن دلیل ظنی هم از دیدگاه قرآن مطرود است که آیه‌ی «لا تقف ما لیس لک به علم»: «آنچه را که نسبت به آن، برایت علمی نیست پیروی مکن»، نیز هرگز ویژه‌ی اصول دین نیست، زیرا این ممنوعیت غیر علم، پس از احکامی فرعی آمده است، بنابراین ظنّ و گمان هرگز نقشی در احکام الهی ندارد که: «ان الظن لا یغنی من الحق شیئاً»، اگر هم کتاب‌هایی اسلامی در حوادثی از میان رفته، علم و قدرت و رحمت الهیه در بیان حجت بالغه‌اش از میان نرفته‌است.

نقش علم رجال هم، بیشتر در موضوعات است. زیرا جاعلان متونی از احادیث، سندهایی را هم ساخته‌اند و در نتیجه، احادیثی صحیح‌السند!! برخلاف نصّ یا ظاهر پایدار قرآن، به‌دست ما داده‌اند. چنان‌که در کتاب «غوص فی البحار» حدود یکصد و هشتاد جلد کتاب حدیثی شیعی و سنی را برمبنای کتاب و سنت نقد کرده‌ایم.

البته چون عده‌ای از پژوهشگران قرآنی اختصار گفتار اینجانب در برخی مباحث نظری را سبب ایجاد شبهه تعارض بین ادله اصولی قرآنی دانسته‌اند، تذکر این نکته ضروری است که اگرچه سخن مذکور صحیح است ولیکن حداقل برای شخص اینجانب در عمل، مسبب نقص فتاوا در ابواب مختلف فقهی نشده‌است. بنابراین به جهت رفع ابهام صریحاً عرض می‌شود که:

«ضرورت، اجماع، شهرت و هر روایتی که مخالف قرآن باشد مردود است اما اجماع، شهرت و هر روایتی که خلاف قرآن نباشد در صورتی که معارضی نداشته و از طریق علمای امامیه به ما رسیده باشد، طبق آیه‌ی «قل فلله الحجة البالغة» مقبول است زیرا اگر شارع مقدس با آن مخالف بود حتماً حجتی رسا بر ضد آن برای مکلفان ارسال می‌فرمود. و در تعارض دو روایت نیز مرجحات منقول در مقبوله‌ی عمر بن حنظله مقبول است».

نکات فوق الذکر، نظر قطعی اینجانب درباره نحوه بدست آوردن احکام الهی است. و اما اگر نظراتی فقهی بین فرق اسلامی موجود است که برخلاف عقل سلیم، حسن، عدل و علم می‌باشد، هرگز پایه‌ی قرآنی ندارد، و مگر ممکن است اسلامی را که برمبنای دلیل قاطع عقلی پذیرفته‌ایم، با خود این مبنای نخستین مخالفتی کند؟!

مثلاً درباره‌ی مناظره‌ی امام صادق علیه‌السلام بابوحنیفه روایت جعل کرده‌اند که فرضاً آن حضرت ضمن نهی از قیاس باطل (قیاس تمثیل) مبادرت به رد قیاس اولویت قطعیه نموده! و مثلاً به راوی فرموده باشند: اگر یک انگشت زن بریده شود دیه‌اش یک‌دهم دیه‌ی کامله‌ی مرد است (یعنی صد مثقال طلا) و دو انگشت زن، دو دهمش و سه، سه دهمش، ولی دیه‌ی چهار انگشتش مساوی با دیه‌ی دو انگشت اوست!

حال آن‌که اولاً قیاس اولویت قطعیه، قیاسی کاملاً صحیح است و مطابق با کتاب و سنت و عقل همه‌ی عقلاست، ثانیاً آیا می‌توان پنداشت که چهار، از نظر حساب و ارزش از سه کمتر و با دو برابر باشد؟! قرآن هم پس از بیان تفاوت دیه‌ی زن و مرد با آیه‌ی «وَالْجُرُوحُ قِصَاصٌ» دیه‌ی اعضای زنان را متناسب با دیه‌ی کامله‌ی آنان و دیه‌ی اعضای مردان را نیز متناسب با دیه‌ی کامله‌ی آنان مقرر فرموده‌است، و نیز در باب ارث زنان از شوهران، اکثر قریب به اتفاق فقهای شیعی، زنان را از اموال غیر منقوله به‌جز قیمت بنای خانه‌ی مسکونی محروم نموده‌اند، با آن‌که بر حسب نصوصی قرآنی هرگز چنان محرومیتی وجود ندارد، زیرا آیه‌ی ۱۱ و ۱۲ سوره‌ی نساء، تنها وصیت و دین را از «ما تَرَکَ» مورث استثنا کرده و این حکم را برای میراث مرد و زن مکرراً بیان فرموده است که: «... من بعد وصیة یوصی بها أو دین...»، «...من بعد وصیة یوصین بها أو دین، و لهنّ الرّبع مما ترکتم ان لم یکن لکم ولد فان کان لکم ولد فلهنّ الثمن ممّا ترکتم من بعد وصیة توصون بها أو دین ... من بعد وصیة یوصی بها أو دین غیر مضارّ وصیة من اللّٰه واللّٰه علیم حلیم» که مکرراً تنها مورد وصیت و دین را - برای زنان همچون مردان - استثنا زده است و دیگر هیچ.

روایات اسلامی هم در این باره گوناگون است، اکثریت فقهای ما در اینجا تنها به روایاتی استناد کرده‌اند که هم بر خلاف قرآن است و هم برهان موجود در آنها برخلاف کل موازین عقلی و شرعی است. مثلاً در روایاتی برای محرومیت فوق‌الذکر چنین استدلالی آورده‌اند: «چون زن، داخل نسب اصلی مرد نشده پس از اصل میراث ارث نمی‌برد!» در حالی که عکسش نیز چنان است. یعنی چون مرد هم داخل اصل نسب زن نیست پس مانند او از اصل میراث ارث نمی‌برد!

و در روایاتی دیگر این‌گونه آمده: «چون زن بیوه ممکن است ازدواج کند و سپس با شوهر دومی به خانه‌ی میراثی شوهر اول برود و حق دیگران را غصب کند از عین خانه محروم است!» حال آن‌که مگر مرد پس از فوت همسرش، در ازدواج بعدی فعال‌تر از بیوه نیست؟ و در غصب هم مگر از زن نیرومندتر نیست؟ وانگهی چرا در صورتی که شوهر نکند همچنان ازین بخش میراث محروم است. پس بر مبنای دلیل این روایت، اگر زن با آن دو احتمال از قسمت‌های اصلی «میراث» محروم باشد، مرد باید محرومیتی بیشتر داشته باشد.

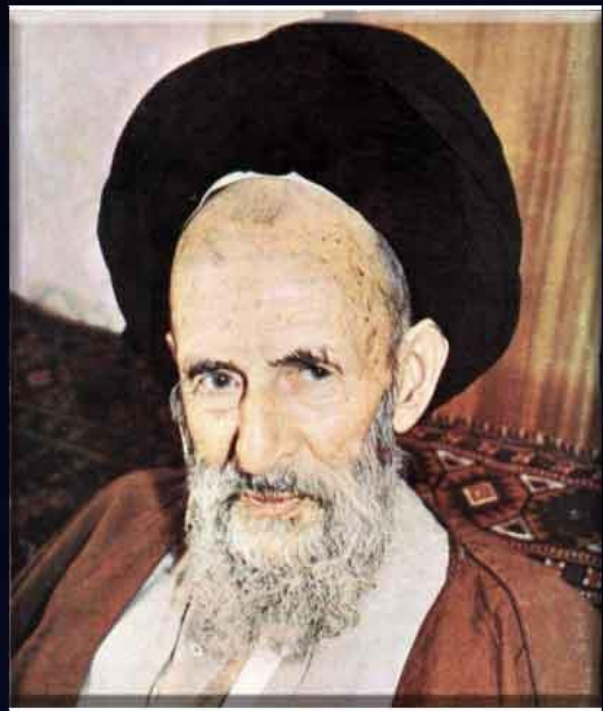
و یا در قضیه‌ی «عاقله» که بر مبنای فتاوا، اگر شخصی بالغ بدون تعمد کسی را کشت، خونبهای مقتول بر عهده‌ی عموها و دایی‌های قاتل است هر چند اینان نوجوان بی‌ثروت و وی مسنّ و ثروتمند باشد! این فتوا هم صد در صد مخالف عقل و بر خلاف نصوص آیاتی از قرآن است.

و نیز در باب قصر نماز و افطار روزه، همان سفر هشت فرسنگی گذشته، مبنای فتوای مشهور است با آنکه لااقل «مسیره یوم» میزان است یعنی مسافت یک روز مسافرت با وسایل نقلیه‌ی امروزی که خیلی بیشتر از هزار کیلومتر است، وانگهی این هم ملاک نیست، بلکه بر حسب آیه‌ی قصر: «إِنْ خِفْتُمْ أَنْ یَفْتِنَکُمُ الدّٰئِنِ کُفْرُوا» تنها به شرط خوف بر جان و مانند آن، تنها از کیفیت نماز کاسته می‌شود، که امروزه در سفر، هرگز نماز شکسته نمی‌شود و روزه نیز افطار نمی‌گردد.

و درباره‌ی فتوای مشهور لزوم طهارت از جنابت برای ورود روزه دار به صبح رمضان، با رجوع به قرآن می‌بینیم که بر حسب نص قرآنی هرگز چنان قیدی وجود ندارد، زیرا «فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ... و کُلُوا و اشربوا حتّٰی یتبیّن لکم الخیط الابيض من الخیط الاسود من الفجر» مباشرت با زنان را همچون خوردن و آشامیدن، تا لحظه‌ای پیش از طلوع فجر جایز دانسته، که دیگر وقتی برای غسل جنابت نخواهد ماند، روایاتی شیعی و روایات سنی هم موافق نص آیه است و تنها چند روایت شیعی که با یکدیگر تناقض هم دارند این طهارت پیش از طلوع فجر را یا واجب و یا شرط صحت روزه می‌دانند.



آیة الله العظمی محمد صادقی تهرانی



آیة الله العظمی احمد خوانساری

گفتگو با آیت الله خوانساری درباره‌ی ازدواج با زناکاری که توبه نکرده

با بزرگان علما پیرامون علوم رایج حوزوی به ویژه فقه گفت‌وگوهایی داشته‌ام، از جمله با مرحوم آیة‌الله‌العظمی حاج سیداحمد خوانساری درباره‌ی ازدواج با زناکاری که توبه نکرده و نمی‌کند، فرمودند: به احتیاط واجب نباید با او ازدواج - اگر چه موقت - کرد، زیرا بدون مانع بودن زن، از شروط صحت ازدواج است، و گفته‌ی زناکار هم پذیرفته نیست، گفتیم: بنابراین حرمت ازدواج با او اقوی است و نه به احتیاط واجب، وانگهی «حَرَمَ ذَلِكَ عَلَی الْمُؤْمِنِیْنَ» آنرا تحریم کرده است و اگر هم روایات در این باره مختلف باشند، تنها آن‌که با نصّ آیة موافق است مقبول است؛ فرمودند: شاید ائمه علیهم‌السلام‌ای را در نظر داشته‌اند که این حرمت را نسخ کرده، گفتیم: اولاً آیات ناسخ و منسوخ قرآن معلوم است، ثانیاً در آیه‌ی پنجم سوره‌ی مائده که آخرین سوره‌ی نازل می‌باشد، نصّ «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ...» پاکدامنی زنان را شرط اصلی ازدواج با آنان دانسته، که یا این آیه شرط مهمتری درباره‌ی عفاف آنان دارد، و یا لااقل دستی به «حَرَمَ ذَلِكَ عَلَی الْمُؤْمِنِیْنَ» زده است، بنابراین تا هنگامی که زنی زنایش ثابت نشده حکم عفاف برای وی جاریست. در این جا بود که ایشان طبق نصّ آیه‌ی تحریم، فتوای قطعی به حرمت ازدواج ناهمسان دادند.

همچنین با مرحوم آیة‌الله‌العظمی گلپایگانی در این باره بحث شد؛ فرمودند: در حاشیه‌ی خطّی «عروه» احتیاط واجب کرده‌ام ولی پس از بررسی دیدیم که فتوای ایشان احتیاط مستحب بود. گفتیم: بر مبنای نصّ آیه‌ی تحریم این احتیاطات هم بی‌جاست و طبق دو نص قرآنی این ازدواج ناهمسان حرام است.



آیه الله العظمی محمد صادقی تهرانی



آیه الله العظمی ابوالقاسم خوئی

گفتگو با آیت الله خوئی درباره‌ی ازدواج با زناکاری که توبه نکرده

مرحوم آیه‌الله‌العظمی خویی هم می‌فرمودند: «لایِنکحُ» خبر است و نه انشاء پس حرمت نیست، گفتم اگر خبر است قطعاً دروغ است، زیرا هرگز مرد زناکار برای ازدواج به دنبال زن زناکار نمی‌رود، و زن زناکار هم در تکاپوی ازدواج با مرد زناکار نیست، پس «لایِنکحُ» انشاء است به لفظ خبر، و چون «حرّم» و «ذلک» مذکّرند، مرجع و مشارّالیه آن دو فقط «نکاح» است و نه «زنا» که لفظاً مؤنّث مجازی است. و اگر هم بر فرض محال، مرجع «ذلک» زنا بود! می‌پرسیم: آیا زنا تنها بر مؤمنان حرام است؟! و نه بر کافران و فاسقان؟! بنابراین «حرّم ذلک علی المؤمنین» نصّ بر حرمت است! فرمودند: از این «حرّم» غفلت شده و دلیل اول هم درست است.



گفتگو با آیت الله خمینی درباره‌ی مسئله‌ی مشهوره‌ی «رضاع»: شیرخوارگی

در باب مسئله‌ی مشهوره‌ی «رضاع»: شیرخوارگی، نوعاً فتوای اکثریت فقها بر این است که اگر پسری از زن شما شیر خورد پسر رضاعی شماست، پس اگر او ازدواج کرد، و سپس همسرش را طلاق داد یا پسر فوت کرد، ازدواج با این زن بر شما حرام است!! در این باره با «مرحوم آیه‌الله‌العظمی خمینی» در نجف اشرف گفت‌وگویی داشتم، ایشان فتوای مشهور را می‌پذیرفتند!! گفتم: اولاً پسر رضاعی هیچ معنایی ندارد، زیرا حرمت رضاعی فقط در چهارچوب ازدواج است، و آیا ازدواج میان پدر و پسر رضاعی هم ممکن است؟ تا پسر، حرمت رضاعی داشته باشد!! وانگهی «و حلائل ابنائکم الذین من اصلابکم» حرمت ازدواج را ویژه‌ی زنان پسران صلبی و اصلی دانسته، که در نتیجه چنان پسرانی و «ادعیاء» (فرزندخواندگان) از این حکم برونند، اگر هم بر فرض محال پسران رضاعی وجود داشتند، ازدواج با زنان آنان حرام نیست؛ ایشان پس از گفتن جملاتی کوتاه فرمودند: فتوای مشهور محترم و پذیرفته است، با آن که برخلاف آیه است و روایتی هم نیست که آن را تأیید کند!! بالاخره ما مبتلا به اجماع و شهرتیم.

گفتم: ولی در کل، موافق با نصّ قرآن و برخلاف فتاوی دیگران، حرمت شیرخوارگی در انحصار مادران و خواهران رضاعی است.



آیه الله العظمی محمد صادقی تهرانی



آیه الله العظمی ابوالقاسم خوئی

گفتگو با آیت الله خوئی درباره‌ی غسل جمعه و زکات

در باب وجوب اطاعت مطلق از سنت پیامبر و سیره‌ی ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام به مرحوم آیه‌الله‌العظمی خویی متذکر شدم که از جهت اشاره‌ی کتاب و صراحت سنت، قطعاً غسل جمعه واجب است. پس چرا در این حکم، اجماع و شهرت فقها بر استحباب است؟! فرمودند: ما گرفتار شهرت و اجماعیم! گفتیم: این گرفتاری، خلاف کتاب و سنت است.

در باب زکاتِ «الزیتون و الرمان» که در آیه‌ی ۱۴۱ سوره‌ی انعام در مورد اموال زکویه آمده، به دلیل «آتوا حقّه یوم حصاده» نیز مرحوم آیه‌الله‌العظمی خویی عرض کردم: بنابراین زکات به بیش از نه چیز تعلق می‌گیرد. فرمودند: این آیه مکی است و زکات حکمی مدنی است. گفتیم: از سی آیه‌ی مکی و مدنی درباره‌ی زکات، شانزده آیه‌اش مکی است. فرمودند: این فقه جدید است! گفتیم: این فقه قرآن است و قدیمی‌تر از فقه شماس است.



گفتگو با آیت الله مهدی آشتیانی درباره‌ی تسبیح کائنات

با مرحوم آیه‌الله‌العظمی میرزامهدی آشتیانی درباره آیه‌ی «ان من شیء الا یسبح بحمده» گفت‌وگویی شد، فرمودند: این تسبیح، تکوینی است، یعنی نگرش درست در وجود اشیاء ما را به وجود خدای سبحان راهنمایی می‌کند، گفتم: تسبیح تکوینی قابل فهم تمام مکلفان بوده و به آن امر شده است مانند: «قل انظروا ماذا فی السّماوات والارض» و همچنین در آیاتی دیگر مانند: «افلّم ینظروا فی ملکوت السّماوات والارض» نگرش نکردن و نیاندیشیدن در حقیقت وجودی آسمان‌ها و زمین - که ذاتا نیازمند مطلق و فقر محضند - توییح شده است بنابراین تسبیح در آیه‌ی «ان من شیء الا یسبح بحمده» صرفاً تسبیح تکوینی نیست زیرا خدای متعال در ادامه‌ی آیه می‌فرماید: «ولکن لا تفقهون تسبیحهم» «لیکن تسبیحاتشان را در نمی‌یابید» و این پاسخ‌گوی شماسست، چون خدای بزرگ هرگز مکلفان را به چیزی امر نمی‌کند که «لا تفقهون»: نمی‌فهمید، پیامد آن باشد؛ پس با دقت در معنای آیه، این نکته را در می‌یابیم که همه‌ی اشیاء - اعم از جمادات، نباتات و حیوانات - علاوه بر تسبیح تکوینی، هر یک به زبان ویژه‌ی خود، آگاهانه و با اختیار به تسبیح خدای سبحان مشغول هستند ولی ما نحوه‌ی آن تسبیح را نمی‌فهمیم. این فیلسوف بزرگوار در آخر کار نظر مرا پذیرفت.



آیه الله العظمی ابوالحسن رفیعی قزوینی آیه الله العظمی محمد صادقی تهرانی

گفتگو با آیت الله رفیعی قزوینی درباره‌ی تجرد روح

با مرحوم آیه‌الله‌العظمی حاج سید ابوالحسن رفیعی قزوینی درباره تجرد و عدم تجرد روح گفتگویی به میان آمد، گفتم: اضافه بر سایر ادله بر انحصار تجرد به خدا، چرا فیلسوفان به آیهی «قل الرّوح من امر ربّی» برای تجرد روح تمسک بدین‌گونه جسته‌اند، که روح از عالم امر است، و امر هم ایجاد مجردات است!! با آنکه (امر) در لغت تنها به معنی فرمان، کار و چیز است و آیهی «ألا له الخلق والأمر» هم پس از خلقت و عرش آمده، که به معنی آفرینش و تدبیر است، پس «الخلق» کلّ آفرینش، و «الامر» کل کار تدبیر آفریدگان است، چنانکه «کل شیء خلقناه بقدر» خلق و آفرینش را مربوط به تمامی اشیاء دانسته، پس در اختصاص خلق مادیات نیست. بعد از سخنانی چند فرمودند: آری آن‌گونه استدلال به قرآن، تعدی و تفسیر به رأی است، اگر اینان از پیش خود با ادله‌ای که قانعشان کرده به تجرد روح اعتقاد دارند چرا این عقیده را بر قرآن تحمیل می‌کنند!!



آیه الله العظمی محمد صادقی تهرانی



آیه الله العظمی مرعشی نجفی

گفتگو با آیت الله مرعشی نجفی درباره‌ی دخانیات و ابطال روزه

و بالاخره، حتی با صرف نظر از این مباحثات و مناظرات، اگر قرآن محور اصلی علوم اسلامی باشد! بسیاری از نظریات حوزوی مخدوش است. این یک ایراد بزرگ بر علوم اسلامی! است که یا پایه‌ی قرآنی ندارد و یا بر ضد قرآن است! و اشکال دیگر این است که اگر هم احياناً در اکثر محافل حوزوی، نظری صحیح با بررسی دقیق، مطابق دلیل قرآن و سنت مطرح گردد، چون برخلاف مشهور است، در کتب منتشره و یا به هنگام اعلان فتوا در رساله‌های علمیه، چهره‌ی دیگری بخود می‌گیرد، از جمله در بحث با مرحوم آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی درباره اینکه دخانیات روزه را باطل می‌کند یا نه، در جلسه‌ای خصوصی فرمودند: به دلیل حدیثی موثق، دود مبطل روزه نیست. گفتیم: نخست به دلیل قرآن، که فقط خوردن و آشامیدن و مباشرت را مبطل روزه می‌داند و سپس به دلیل روایت؛ - البته بر مبنای قرآن، استعمال دخانیات قطعاً حرام است ولی روزه را باطل نمی‌کند - بعد از آن گفتیم: آیا در رساله هم اینگونه مرقوم فرموده‌اید؟ فرمود: به ملاحظه‌ی مردم نه، بلکه آنرا نیز در رساله از مبطلات برشمرده‌ام!

آنچه نوشتیم اندکی از بسیار و مختصری از تلاش مستمر نگارنده برای گسترش نهضت قرآنی در سطح جهان است، و البته مشروح این خاطرات و زندگینامه مفصلاً در مصاحبه‌ای هشتصد صفحه‌ای در حال تنظیم است که ان‌شاءالله به چاپ خواهد رسید.

به انتظار روزی که معارف قرآن جهانگیر شود، با قیام منتظر منتظران امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف).

قم - محمد صادقی تهرانی

۱۵ / خرداد / ۱۳۷۳ هـ. ش